

فصلنامه مطالعات سیاسی
سال ششم، شماره ۲۴، تابستان ۱۳۹۳
صفحات: ۲۹-۵۸
تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱/۱۸؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۳/۳/۶

مفهوم نوین امنیت استراتژیک سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) برای دهه پیش‌رو

دکتر یوسف مولایی* / مجید غلامی**

چکیده

سازمان ناتو پس از ۶۵ سال از تولدش، رویکرد نوین استراتژیک خود برای دهه پیش‌رو را پس از تصویب در لیسبون پرتغال در سال ۲۰۱۰ در حال اجرا دارد. اولین مفهوم استراتژیک ناتو پس از جنگ سرد در اجلاس رم ۱۹۹۱ منتشر و سپس در زمان برگزاری اجلاس واشنگتن ۱۹۹۹ سند رم به روز و در آن تجدید نظر شد. دومین مفهوم استراتژیک پس از جنگ سرد، تا زمان نشست لیسبون پابرجا ماند. سومین مفهوم نوین استراتژیک ناتو، «مشارکت فعال، دفاع مدرن»، موضوع اصلی پژوهش حاضر است که نویسندگان تلاش دارند با بررسی تحول در مفاهیم «امنیت» و «حاکمیت» آن به چستی رویکرد امنیتی برای دهه پیش‌رو ناتو پاسخ دهد. فرضیه اصلی این پژوهش که با روش توصیفی تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و رجوع به اسناد رسمی ناتو تدوین شده است بیان می‌دارد، رویکرد موسع به امنیت و نگاه ارزشی به حاکمیت در قالب حفظ امنیت و گسترش حاکمیت ارزش‌های لیبرال دموکراسی و اصول بازار آزاد در رویکرد نوین ناتو به امنیت انرژی و حاکمیت ایدئولوژی تبیین و برای دهه پیش‌رو اجرایی می‌شود.

کلید واژه‌ها

ناتو، امنیت، حاکمیت، ارزش‌های لیبرال دموکراسی.

* عضو هیأت‌علمی و دانشیار گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، ایران
** دانش‌آموخته کارشناسی‌ارشد رشته روابط بین‌الملل، دانشگاه تهران، ایران
sardabirjavan@gmail.com

مقدمه

ناتو به عنوان سازمان امنیتی آتلانتیک شمالی که با امضای ۱۲ کشور در سال ۱۹۴۹ و در برابر کمونیسم شوروی و نمادش پیمان ورشو پا به عرصه وجود گذاشت، با فروریختن دیوار برلین به عنوان نماد پایان جنگ سرد، نه تنها همانند رقیبش به تاریخ نپیوست بلکه امروز پس از ۶۴ سال از گذشت این پیمان با افزایش تعداد اعضایش به ۲۸ عضو ثابت و تعدادی از کشورها و سازمان‌های بین‌المللی همکار و شریک و موسعترین تعریف امنیتی از تهدیدات مد نظرش، به نظر گام محکمی برای ادامه حیات خود حداقل تا چندین دهه دیگر برداشته است. گامی که با واکاوی تاریخچه ناتو می‌بایست تفکیکی در روندهای حرکتی آن را جست و جو کرد؛ چرا که هر چند اولین نقطه عطف این سازمان یعنی تشکیل پیمان ناتو (ناتو ۱،۰) را با هدف نگهداری روس‌ها در بیرون‌گود، آمریکاییان در درون و آلمانی‌ها در پایین‌گود ایجاد کرد، دومین نقطه عطف تاریخی این سازمان، پایان جنگ سرد، موجب پیدایش مفهوم ناتو (۲،۰) با هدف شناسایی تهدیدات جدید و مشارکت و همکاری با دشمنان سابق این پیمان شد.

هرچند سومین نقطه عطف در تاریخ سازمان پیمان آتلانتیک شمالی، حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱، ناتو را در شرایط جدیدی برای تصمیم‌گیری و نیاز فوری برای یک سیاست جدید قرار داد و روند پیدایش ناتو (۳،۰) کلید خورد اما کارلس کویچان در توضیح این دوره آورده است: «چشم انداز استراتژیک پیچیده تر که ناتو در آن عمل می‌کند، همبستگی که ناتو در جنگ سرد از آن مدد می‌جست را رقیق کرده است»؛ «چه بپسندیم یا نپسندیم، ناتو در حال گسترده شدن و یک رهیافت جمع‌گریز است». راه حل او برای پیمان، اتخاذ «یک رویکرد انعطاف پذیرتر برای تصمیم‌گیری در مورد مسائل زیاد دیگر، جدای از مسائل مربوط به جنگ و صلح می‌باشد»؛ پیشنهادی که سبب تسهیل در تصمیم‌گیری، اما تضعیف بیشتر انسجام اتحاد و همبستگی سیاسی آن می‌شود.

مفهوم نوین استراتژیک ناتو مصوب لیسبون، همان رویکرد انعطاف پذیر مورد نظر کویچان است که از آن به عنوان موتور محرک ناتو (۳،۰) نام برده می‌شود، یک سند بنیادین برای دهه پیش رو ناتو است. مسیر تصویب این سند، مسیری طولانی و پر پیچ‌خم بود که می‌توان شروع آن را به طور غیررسمی از لحظه برخورد هواپیماهای مسافربری به برج‌های تجارت جهانی آمریکا دانست و شروع رسمی تدوین آن را به اجلاس پراگ ۲۰۰۲؛ چرا که مفهوم نوین در

قالب‌های مختلف و در نشست‌های مختلف کارشناسی تدوین و بررسی و در نهایت در نشست سران ناتو در لیسبون پرتغال به تصویب رسید.

هرچند پس از یازده سپتامبر، نشست‌های مهمی و با دستور کارهای مهم تری نظیر نشست پراگ با دستور کار گام‌های اولیه برای گسترش اتحادیه، نشست استانبول با دستور کار تقویت حضور در خاورمیانه، نشست ریگا با دستور کار تروریسم و سلاح‌های کشتار جمعی به عنوان دشمنان اصلی ناتو و نشست بخارست که نشان‌گر عرصه واگرایی در ناتو بود، شکل گرفت اما متفکران عرصه بین الملل و سازمان‌های بین‌المللی، مهمترین نشست ناتو پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ را نشست ۲۰۱۰ لیسبون پرتغال می‌دانند که ماه عسل نشست‌های فوق‌الذکر نیز شمرده می‌شود.

در این باره بورگنسن معتقد است علی‌رغم تلاش‌های گذشته ناتو در جلسات عنوان شده، تعدادی از سوالات همچنان باقی ماندند. آیا پیمان باید به دنبال اردوگاه جهان‌گرا به رهبری ایالات متحده باشد و در مسائل مربوط به امنیت جهانی مانند مدیریت بحران فراتر از قلمرو پیمان درگیر شود؟ یا آیا باید تمرکز خود را بر دفاع جمعی از سرزمین‌های عضو خود به عنوان یک اردوگاه محلی (در میان دیگران) مانند برخی از اعضای جدید شرق اروپا حفظ کند؟ علاوه بر این، درس واقعی از مساله افغانستان چیست؟ آیا این است که ناتو باید توسعه یا مبارزه با تروریسم و بازسازی را اولویت بندی کند؟ و چگونه تاکتیک‌های ضد شورش مناسب در این معادله را به کار گیریم؟ سوالاتی که نشست لیسبون پاسخ اکثر آن‌ها را داد (Borgensen, 2011).

هرچند از آغاز کار پیمان آتلانتیک شمالی در سال ۱۹۴۹، بنا به شرایط شش مفهوم استراتژیک به وجود آمده اما مفهوم استراتژیک نوین ناتو ۲۰۱۰، سندی مشتمل بر ۱۱ صفحه و ۳۸ بند، سومین مفهوم استراتژیک پیمان پس از جنگ سرد است. اولین مفهوم استراتژیک ناتو در اجلاس رم در نوامبر ۱۹۹۱ منتشر شد (ناتو، ۱،۰). سپس در زمان برگزاری اجلاس واشنگتن در ماه آوریل ۱۹۹۹، پنجاهمین سالگرد پیمان، سند رم به روز و در آن تجدید نظر شد. دومین مفهوم استراتژیک پس از جنگ سرد، تا زمان نشست لیسبون پابرجا ماند که در ادامه پژوهش هر دو سند فوق در قالب ناتو (۲،۰) معرفی شده است چرا که هر دو در پاسخ به جهان پس از جنگ سرد و با محتوای مفهومی واحد بودند.

سند لیسبون که از آن با عنوان مفهوم نوین استراتژیک ناتو برای دهه پیش رو یاد می شود، موضوع اصلی پژوهش حاضر بوده و نویسندگان کوشیده اند با بررسی مختصر روند حرکت سازمان پیمان آتلانتیک شمالی، به طور مبسوط به واکاوی این سند پرداخته و ابعاد و زوایای پنهان آن را بازخوانی نماید. نویسندگان تلاش دارند تا با رویکردی امنیتی به مفهوم نوین استراتژیک ناتو در ادامه به این سوال پاسخ دهد که مفهوم نوین امنیتی ناتو برای دهه پیش و چیست؟

نویسندگان در پژوهش حاضر که با روش توصیفی تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و رجوع به اسناد رسمی سازمان ناتو از طریق وبسایت رسمی این سازمان انجام پذیرفته است، رویکرد نظری انتخابی برای بهره‌وری در این پژوهش را رویکرد امنیتی مکتب کپنهاگ را انتخاب نمودند که بر اساس آن، فرضیه اصلی پژوهش عبارت است از این که «رویکرد موسع به امنیت و نگاه ارزشی به حاکمیت در قالب حفظ امنیت و گسترش حاکمیت ارزش‌های لیبرال دموکراسی و اصول بازار آزاد در رویکرد نوین ناتو (۳،۰) به امنیت انرژی و حاکمیت ایدئولوژی تبیین و برای دهه پیش رو اجرایی می‌شود».

درباره اهمیت موضوع مورد بررسی قابل ذکر است، با توجه به این شناخت و تحلیل اهداف، راهبردها، تاکتیک‌ها و تحولات سازمان پیمان آتلانتیک شمالی که امروزه به‌عنوان شانزدهمین همسایه کشورمان تلقی شده و در اکثر مرزهای خاکی و آبی کشورمان به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم حضور دارد، از ضروریات امنیتی و سیاست خارجی کشورمان می‌باشد.

پیرامون پیشینه پژوهش قابل ذکر است هرچند آثار و تالیفات درباره ناتو در محافل آکادمیک و تحقیقاتی کشور کم نیست اما پیرامون مفهوم نوین استراتژیک ناتو مصوب لیسبون ۲۰۱۰، اثر ارزشمند و جامعی پدید نیامده است و بیشتر آثار نتوانسته اند خود را با تحولات نوین ناتو تطبیق دهند. از جامع ترین کتاب‌ها در حوزه شناخت ناتو به زبان فارسی می‌توان به اثر ارزشمند «ماموریت‌های جدید ناتو و منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران» نوشته دکتر منوچهر محمدی اشاره نمود. نمونه موفق بررسی ادبیات نوین ناتو به زبان انگلیسی نیز کتاب «مفهوم نوین استراتژیک ناتو: رویکردی جامع»^۱ که در قالب ۱۶ مقاله تدوین و توسط جنز رینگسموس و استن رینینگ ویراستاری شده است، می‌باشد.

۱- چارچوب نظری؛ مکتب کپنهاگ

امنیت، مفهومی شناخته شده در طول تاریخ بشری و برای تمام جوامع آن، از قبیله گرفته تا امپراطوری‌های جهانی، دولت شهرهای یونان باستان، دولت ملت‌های عصر حاضر و ... بوده و هست. در همین راستا تلاش برای رسیدن به «وضعیت امن»^۲، انتخاب اول هر واحد سیاسی است که مبنا و اساس آن، کشش‌ها و انگیزه‌هایی است که ریشه در جوهر هستی انسان‌ها دارد (بوزان، ۱۳۷۸ : ۲۳).

در مجموع بررسی تعاریف از مفهوم امنیت، نکات ذیل مورد توجه است:

الف) حفظ تمامیت ارضی، حفظ جان مردم، بقا و ادامه سیستم اجتماعی و حاکمیت کشور؛
ب) حفظ و ارتقای منابع حیاتی کشور، این منابع زمانی کانی بودند و امروز فرآورده‌های صنعتی، نیروی متخصص و سرمایه ملی است و

ج) فقدان تهدید جدی از خارج به منافع ملی و حیاتی کشور. امروزه سازگار کردن محیط با اهداف داخلی بسیار مهم است (سیف‌زاده، ۱۳۸۷ : ۱۶۰).

موسسه تحقیقاتی صلح کپنهاگ که مکتب کپنهاگ یکی از شاخه‌های فکری آن به شمار می‌رود در سال ۱۹۸۵ تاسیس شد (نصری، ۱۳۸۲ : ۱۲). تمرکز این مکتب روی مسائل صلح و امنیت می‌باشد. مکتب علی‌رغم تاثیر پذیری از رویکردهای جدید نظری ریشه در سنت رئالیستی دارد. باری بوزان، اولی ویور، دی وایلد، مک سوپینی از چهره‌های مهم مکتب می‌باشند. بوزان یک نواقح گرا و ویور یک واقع‌گرای ساختاری است. بنابراین، همواره شاهد تاثیر اندیشه و آرای نواقح‌گرایی و واقع‌گرایی ساختاری در مطالعات امنیتی مکتب کپنهاگ خواهیم بود.

نویسندگان در پژوهش حاضر با تبیین شاخص‌های تعریف امنیت در این مکتب، در ادامه سعی در بررسی تحولات در رویکرد ناتو پیرامون مفهوم امنیت دارند:

جدول (۱): شاخص‌های امنیتی مکتب کپنهاگ

شاخص‌های مفهوم امنیت در مکتب کپنهاگ	
«رهایی از تهدید»	امنیت برابر است با
«ادراک بین‌الذهانی»	امنیت برابر است با
«مرجعیت محوری دولت»	امنیت برابر است با
«ابعاد موسع نظامی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، زیست محیطی و ...»	امنیت برابر است با
«حذف تهدیدات وجودی از مراجع امنیت»	امنیت برابر است با
«امنیتی سازی»	امنیت برابر است با
«تمرکز بر سطح امنیت منطقه ای»	امنیت برابر است با

۲- روند حرکتی سازمان پیمان آتلانتیک شمالی

آدریان‌هاید- پرایس معتقد است که کلیه تصمیمات پیمان‌ها، فرزندان زمان خودشان هستند که روح زمانه معاصر و خلق و خوی سیاسی غالب را منعکس می‌کنند (Hyde-Price, 2011:45)؛ ناتو به عنوان سازمان امنیتی آتلانتیک شمالی که با امضای ۱۲ کشور در سال ۱۹۴۹ و در برابر کمونیسم شوروی و نمادش پیمان ورشو پا به عرصه وجود گذاشت، با فروریختن دیوار برلین به عنوان نماد پایان جنگ سرد، نه تنها همانند رقیبش به تاریخ نپیوست بلکه امروز پس از ۶۴ سال از گذشت این پیمان با افزایش تعداد اعضایش به ۲۸ عضو ثابت و تعدادی از کشورها و سازمان‌های بین‌المللی همکار و شریک و موسعترین تعریف امنیتی از تهدیدات مد نظرش، به نظر گام محکمی برای ادامه حیات خود حداقل تا چندین دهه دیگر برداشته است.

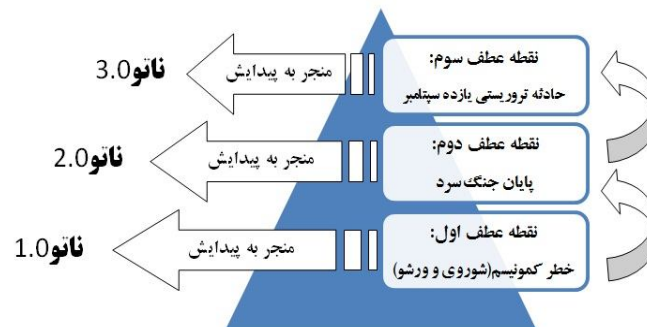
ناتو اتحادی سیاسی و نظامی با اهداف بنیادین دفاع جمعی از اعضای خود و برقراری صلح دموکراتیک در منطقه آتلانتیک شمالی است. همه ۲۸ متحد حق برابر دارند لذا تصمیمات با اجماع و اتفاق آرا اتخاذ شده و اعضا متحدند به ارزش‌های بنیادین پیمان از قبیل دموکراسی، آزادی فردی و حکومت قانون احترام بگذارند (www.nato.int,2012).

ناتو در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم ایجاد شد و به طولانی‌ترین و قدرتمندترین اتحادیه نظامی - سیاسی در طول تاریخ، محور رابطه فرآتلانتیکی، مهم‌ترین پل ارتباط دو سوی اقیانوس اطلس و محمل حضور نظامی آمریکا در قاره اروپا و تاثیرگذار بر سیاست‌های این قاره تبدیل شد (امینیان، ۱۳۸۵).

مفهوم نوین امنیت استراتژیک سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) برای دهه پیش رو

در مقدمه پیمان واشنگتن ۱۹۴۹ آمده است «دولت‌های امضا کننده این پیمان بر پایبندی خود بر اهداف و اصول منشور ملل متحد تاکید کرده و تمایل خود را برای همزیستی با تمام ملت‌ها و دولت‌ها در صلح و آرامش اعلام می کنند. ما مصمم به حراست از آزادی، میراث مشترک و تمدن ملت‌های خود که بر اساس اصول دموکراسی، آزادی فردی و حکوت قانون پایه گذاری شده است، می باشیم. همچنین ما تصمیم داریم تلاش‌های خود را برای دفاع دسته جمعی و حفاظت از صلح و امنیت متحد نماییم؛ بنابراین با پیمان آتلانتیک شمالی موافقت می کنیم (www.nato.int, 2012).

اما پیمان ناتو که در ۱۹۴۹ و توسط ۱۲ کشور به امضا رسید و تا امروز که خود را با ۲۸ عضو ثابت، شرکا و همکاران مختلف همراه کرده است مسیر هموار و بی پیچ و خمی را طی ننموده است. لذا در این قسمت با ارائه یک ساختار شکلی برای تقسیم بندی محتوای این مسیر پرفراز و نشیب، در نهایت ناتوی ۳،۰، مفهوم دهه پیش رو سازمان پیمان آتلانتیک شمالی را شرح خواهیم داد.



شکل (۱): ساختار شکلی حرکت ناتو

ناتو همانند تاریخ، با نقاط عطف و برجسته‌اش شناخته می‌شود، لذا شناسایی و تفسیر نقاط عطف این سازمان ضرورتی مهم در درک مفهوم نوین امنیتی این سازمان به شمار می آید. در این زمینه با بررسی تاریخچه ناتو می توان سه حادثه را به عنوان نقاط عطف این سازمان برشمرد. هر کدام از این حوادث، سبب بروز یک ناتوی جدید با کارویژه‌های متمایز و رویکردهای جدیدتر از گذشته شده است. اگر اولین حادثه و نقطه عطف که منجر به ظهور پیمان واشنگتن در سال ۱۹۴۸ به عنوان سنگ بنای ناتو و پیدایش ناتو ۱،۰ شد را خطر

کمونیسم در قالب اتحاد جماهیر شوروی و پیمان ورشو بدانیم، دومین نقطه عطف مربوط به پایان جنگ سرد و تصمیم سران ناتو برای اصلاح مفهومی وساختاری پیمان برای بقا در نبود فلسفه وجودی اش بوده که منجر به تدوین مفهوم نوین استراتژیک در سال ۱۹۹۹ و در پنجاهمین سالگرد تشکیل پیمان به عنوان نماد ناتو (۲،۰) شد. نقطه عطف سوم اما سریعتر به وقوع پیوست و آن حادثه تروریستی یازده سپتامبر در سال ۲۰۰۱ بود که به زودی مفهوم نوین استراتژیک ۱۹۹۹ را ناکارآمد نشان داده و محرک ناتو برای حرکت به سمت ناتو (۳،۰) و تحولات مفهومی دیگر بود که در نهایت و پس از سال‌ها فعالیت پژوهشی، نهایتاً نشست سران در لیسبون پرتغال در سال ۲۰۱۰، سند نوین استراتژیک ناتو را به عنوان نماد تحول مجدد در ناتو و پیدایش ناتو (۳،۰) را به امضا رسانید و ناتو این بار جهان را برای خود بازهم بازتفسیر کرد. تمامی جملات فوق، تنها باز هم ما را به این می‌رساند که «کلیه تصمیمات پیمان‌ها، فرزندان زمان خودشان هستند که روح زمانه معاصر و خلق و خویشی‌سیاسی غالب را منعکس می‌کنند» (Hyde-Price, 2011: 45). لذا در ادامه بر اساس این تقسیم بندی، سعی به بررسی مفاهیم شکل گرفته در طول تاریخچه این سازمان و براساس این نقاط عطف می‌نماییم:

۱-۲- ناتو (۱،۰): «نگهداری روس‌ها در بیرون گود، آمریکاییان در درون و آلمانی‌ها در پایین گود»

در این زمینه، مروری بر بستر و زمینه‌های شکل‌گیری پیمان امنیت دسته‌جمعی بین اروپا و آمریکا بعد از جنگ دوم جهانی بسیار مهم می‌باشد. کشورهای اروپای غربی از سال ۱۹۴۵ تا ۱۹۴۹، در حالی که توجه کامل خود را به بازسازی ویرانی‌های جنگ و اقتصاد معطوف کرده بودند، با نگرانی نظاره‌گر سیاست‌های توسعه طلبانه اتحاد جماهیر شوروی بودند. این کشورها که به تعهدات خود بعد از جنگ در زمینه کاهش تاسیسات دفاعی و ترخیص نیروهای نظامی خود عمل کرده بودند، متوجه شدند که رهبران شوروی تصمیم بر حفظ نیروهای خود با تجهیزات کامل را دارند. این هشدار نگران‌کننده برای اروپا بود. علاوه بر این، با توجه به اهداف ایدئولوژیک اعلام شده از سوی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی، آشکار گشت که با دعوت به احترام به منشور ملل متحد و رعایت توافقات بین‌المللی انجام شده در پایان جنگ جهانی دوم حاکمیت ملی و یا استقلال کشورهای رها شده از سلطه نازی‌ها (اروپای شرقی و بعد اروپای غربی) تضمین نخواهد شد. تحمیل اشکال غیردموکراتیک حکومت

و سرکوب مخالفت‌های موثر و نقض حقوق و آزادی‌های اساسی شهروندی در بسیاری از کشورهای اروپای مرکزی و شرقی و دیگر نقاط جهان، عناصر اصلی تشکیل دهنده این بیم‌ها و نگرانی‌ها بودند. رویدادهای برجسته سال‌های ۱۹۴۷ تا ۱۹۴۹ نقطه عطف این تحولات بود. تهدیدات مستقیم علیه حاکمیت نروژ، ترکیه، یونان و سایر کشورهای اروپای غربی، کودتای ژوئن ۱۹۴۸ چکسلواکی و محاصره غیرقانونی برلین که در ماه آوریل همان سال آغاز شد، از جمله اقدامات تهدید آفرین شوری در این مقطع تاریخی بود. در واکنش و پاسخ به این تحولات بود که پنج کشور اروپای غربی شامل بلژیک، لوکزامبورگ، هلند، فرانسه و انگلیس با امضای پیمان بروکسل در ماه مارس سال ۱۹۴۸ عزم خود را برای ایجاد یک سیستم دفاعی مشترک و تقویت روابط فی ما بین به منظور مقابله با تهدیدات ایدئولوژیک، سیاسی و نظامی علیه امنیت خود را به نمایش گذاشتند. پیمان بروکسل معرف اولین حرکت در بازسازی امنیت در اروپای بعد از جنگ و نخستین گام در فرایندی بود که به امضای پیمان آتلانتیک شمالی در سال ۱۹۴۹ و تاسیس ناتو انجامید. به دنبال آن، مذاکراتی با ایالات متحده آمریکا و کانادا در خصوص ایجاد یک اتحاد آتلانتیک شمالی، بر اساس تضمین‌های امنیتی و تعهدات متقابل بین اروپا و آمریکای شمالی انجام گرفت. همزمان کشورهای دانمارک، ایسلند، ایتالیا و پرتغال از سوی اعضای پیمان بروکسل برای عضویت در این فرایند دعوت شدند. نتیجه این مذاکرات دو سویه، امضای پیمان واشنگتن در آوریل ۱۹۴۹ و تاسیس ناتو بود (موسی زاده، ۱۳۸۸: ۳۴۳).

پیرامون مبانی حقوقی شکل‌گیری و فعالیت ناتو نیز در کتاب سبز ناتو می‌خوانیم که مبانی حقوقی تشکیل ناتو، ماده ۵۱ منشور ملل متحد و اصل دفاع مشروع مندرج در آن می‌باشد که به موجب آن در صورت وقوع حمله مسلحانه بر یک عضو ملل متحد تا زمانی که شورای امنیت ملل متحد اقدامات لازم را برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به عمل آورد، هیچ یک از مقررات این منشور به حق ذاتی دفاع مشروع از خود، خواه به صورت فردی و خواه جمعی لطمه‌ای وارد نخواهد کرد. پیمان آتلانتیک شمالی در دیباچه خود تصریح می‌نماید که سازمان در چهارچوب منشور ملل متحد عمل خواهد کرد و در نخستین جمله خود اشاره می‌کند اعضای این پیمان اعتقاد خود را به اصول و اهداف ملل متحد و تمایل خود را به زندگی در صلح و آرامش با همه مردم و همه دولت‌ها تصدیق می‌نماید. در ماده یک این پیمان بر عدم توسل به زور بر خلاف اهداف منشور ملل متحد تاکید شده و آمده است: «اعضا متعهد می‌شوند مطابق منشور ملل متحد، اختلافات بین‌المللی را که احتمالاً یک طرف آن هستند، با روش مسالمت‌آمیز و به گونه

ای که صلح و امنیت بین المللی و عدالت در مخاطره قرار نگیرد، حل و فصل خواهند کرد و در روابط بین المللی خود از تهدید به استفاده از زور یا توسل به آن، به شکلی که متعارض با اهداف سازمان ملل متحد باشد، خودداری خواهند کرد (ماده ۱) (کتاب سبز ناتو، ۱۳۸۶: ۳۴).

در ماده ۵، که سنگ بنای پیمان و فلسفه وجودی آن می باشد، موضوع دفاع دسته جمعی مورد اشاره قرار گرفته و آمده است «اعضا موافقت می کنند که حمله علیه یک یا چند کشور در اروپا و آمریکای شمالی، باید به عنوان حمله علیه همه آنها تلقی شود؛ به همین خاطر در صورت وقوع چنین حمله ای، هر یک از آنها در جهت اعمال حق فردی با دسته جمعی دفاع از خود مطابق ماده ۵۱ منشور ملل متحد، به یاری عضو یا اعضای مورد حمله قرار گرفته خواهند شتافت و به طور فردی و هماهنگ با سایر اعضا هر اقدامی که لازم باشد، شامل استفاده از نیروی نظامی انجام خواهند داد تا صلح و امنیت به منطقه آتلانتیک اعاده و حفظ گردد (ماده ۵).

در ماده ۷ پیمان واشنگتن اشاره بیشتری به منشور ملل متحد شده و آمده است «این پیمان به هیچ وجه حقوق و تعهدات کشورهای عضو بر اساس منشور ملل متحد و مسئولیت اولیه شورای امنیت برای حفظ صلح و امنیت بین المللی را تحت تاثیر قرار نمی دهد و نباید چنین تفسیری از آن به عمل آید» و در نهایت در ماده ۱۲ که ترتیب بازنگری در پیمان را مشخص می نماید، اشاره شده است بعد از ۱۰ سال از اجرایی شدن این پیمان یا هر زمان بعد از آن، در صورت طرح درخواستی از سوی یکی از اعضا برای بازنگری در پیمان، اعضا با در نظر داشتن عوامل موثر در صلح و امنیت در منطقه آتلانتیک شمالی از جمله تحولات مربوط به ترتیبات جهانی و منطقه ای تحت منشور ملل متحد برای صلح و امنیت بین المللی، درباره هدف این بازنگری مشورت خواهند کرد.

دفاع معتبر و موثق در برابر اتحاد جماهیر شوروی طی چهل سال جنگ سرد، به عنوان کارویژه اصلی ناتو (۱،۰) تلقی می شد، هرچند که کارویژه‌های ناتو از همان ابتدا صرفاً دفاع از متحدین در برابر تهدید شوروی نبود؛ بلکه ناتو تبدیل به نهادینه کردن رابطه میان آمریکای شمالی و اروپای غربی شد و توانست چهارچوبی را درون ناتو مهیا کند که آلمان غربی بتواند به طور امن بازسازی شود و در نهایت بدون به خطر انداختن احیای دوباره قدرتش، دوباره مسلح شده و جانی تازه پیدا کند. این کارویژه دوم تضمینی دوباره برای همه اروپای غربی به ویژه برای فرانسه و کشورهای حومه هلند بود. همان طور که لرد اسمای، اولین دبیرکل ناتو ابراز

کرد؛ به خاطر این سه دلیل، نقش این سازمان در طی جنگ سرد «نگهداری روس‌ها در بیرون گود، آمریکاییان در درون و آلمانی‌ها در پایین گود» بود (Medcalf, 2005). سال‌ها می‌گذشت و ناتو همچنان در طول سال‌های جنگ سرد، معمار تنهای امنیت اروپای غربی بود. اما روند به همین صورت ادامه نیافت و فروپاشی کمونیسم به ویژه فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۱ به عنوان دومین حادثه اثرگذار تاریخی و نقطه عطف دیگری در مفهوم ناتو، نقش آینده ناتو و حتی تداوم حیات آن را زیر سوال برد. پایان جنگ سرد یک شمشیر دولبه برای ناتو بود: از یک طرف، با پایان یافتن عمر پیمان ورشو، ناتو بر آن پیروز شده بود و از دیگر سو، با از بین رفتن فلسفه وجودی آن، اعتبار آینده ناتو در جهان پس از جنگ سرد زیرسوال رفت (همان).

۲-۲- ناتو (۲۰۰۲): تهدیدات جدید و مشارکت و همکاری با دشمنان سابق

سازمان پیمان آتلانتیک شمالی که به منظور مقابله با تهدیدات اتحاد جماهیر شوروی و کمونیسم تاسیس شده بود با پایان جنگ سرد و انحلال پیمان ورشو در سال ۱۹۹۱ عملاً فلسفه وجودی خود را از دست داد و سازمان به نوعی دچار بحران هویت و کارکرد شد. در این دوره دو سوال در مورد ادامه ی فعالیت سازمان مطرح شد:

- آیا سازمان می‌تواند ادامه حیات دهد؟

- در صورت ادامه حیات سازمان چه اهداف و اصولی را به عنوان دستور کار برای خود بر می‌گزیند؟

سوال اول از این منظر مطرح می‌شد که اصولاً با از میان رفتن یا کاهش تهدید شوروی، روند موجود در نهایت به انحلال ناتو خواهد انجامید. زیرا اساس ناتو بر پایه تهدید شوروی بنا شد و به‌طور مسلم با از بین رفتن زیربنا، روبنا (ناتو) نیز از میان خواهد رفت. اما سوال دوم، که بیشتر از منظر اثباتی مطرح می‌شد مطالبه‌گر این مساله بود که در صورت ادامه حیات سازمان، با چه چالش‌ها و کارکردها روبرو خواهد شد.

این چالش نظری طی سال‌های اولیه دهه ۱۹۹۰ بین موافقان و مخالفان در جریان بود که در نهایت، با پیروزی جناح ادامه حیات سازمان منجر گردید. طرفداران ادامه حیات سازمان استدلال می‌کردند که هرچند دفاع دسته جمعی روح پیمان ناتو بود و فضای حاکم بر دوران جنگ سرد ایجاب می‌نمود که این جنبه بیشتر خودش را نشان دهد، ولی در پیمان واشنگتن

اهدافی مانند صیانت از آزادی، میراث و تمدن مشترک اعضای آن که بر اصول دموکراسی، آزادی‌های فردی و حاکمیت قانون استوار شده است، نیز مورد تایید قرار گرفته و ارتقای ثبات و رفاه در منطقه آتلانتیک شمالی نیز به عنوان اهداف این سازمان بر شمرده شده است. بنابراین آیا با پایان جنگ سرد دیگر نیازی به پیگیری این اهداف نیست؟ از سوی دیگر، با اشاره با آن چه در فضای بعد از پایان جنگ سرد در جهان صورت می‌گرفت مانند اوج گیری تنش‌ها و درگیری‌های قومی، نژادی و مذهبی در کشورهای تازه استقلال یافته اروپای شرقی و نیاز اساسی به مدیریت این تنش‌ها و جلوگیری از سرایت آن به درون مجموعه آتلانتیک، ضرورت ادامه کارکرد سازمان را ایجاب می‌کرد (شربینانی، ۱۳۸۷: ۷۷).

طبعاً ناتو برای ادامه حیات در فضای جدید جهانی پس از جنگ سرد، می‌بایست خود را با الزامات محیط امنیتی جدید وفق می‌داد. بدین ترتیب از اوایل ۱۹۹۰ و با پشت سر گذاشته شدن جدال نظری و فکری تمامی توجهات به فرایندهای تغییر و انطباق معطوف گردید. لذا دومین نقطه عطف در تاریخچه ناتو اثر خود را گذاشت و کشورهای عضو ناتو تصمیم گرفتند با الهام از جهان پس از جنگ سرد به باز تعریف مفهومی خود در قالب ناتو ۲۰ اقدام کنند که منجر به پیدایش سند نوین استراتژیک ناتو شد.

سند نوین استراتژیک ناتو پس از جنگ سرد، برای اولین بار در سال ۱۹۹۱ منتشر گردید. این سند، هم به لحاظ شکلی (گسترش اعضای جدید سازمان) و هم به لحاظ مفهومی (ظهور تهدیدات نوین جهانی و مطرح شدن آن در قالب‌هایی چون افراط‌گرایی، تروریسم، امنیت انسانی و انرژی) تفاوت فاحشی با اسناد قبلی ناتو داشت. هر چند این سند، موضوع دفاع از امنیت کشورهای عضو را همچنان به عنوان هدف اساسی ناتو بر شمرده بود ولی بر ضرورت تلاش در جهت ارتقا و گسترش امنیت برای کل اروپا از طریق مشارکت و همکاری با دشمنان سابق تاکید شده است. این سند به عنوان یک سند عمومی در مدت قریب به یک دهه از سوی اعضای پارلمان‌ها، کارشناسان مسائل امنیتی، روزنامه نگاران و افکار عمومی مورد نقد و بررسی قرار گرفته و نسخه بازبینی و تکمیل شده آن در سال ۱۹۹۹ در نشست سران ناتو در واشنگتن به تصویب رسید (موسی‌زاده، ۱۳۸۸: ۳۴۷).

مفهوم استراتژیک نوین پیمان در نوامبر سال ۱۹۹۱ به خاطر تعریف گسترده از امنیت و انتقال مفهوم از تهدید به خطرات مورد توجه قرار گرفت: «در مقایسه با تهدید عمده گذشته،

_____ مفهوم نوین امنیت استراتژیک سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) برای دهه پیش رو

خطراتی که نسبت به امنیت هم پیمانانان باقی می ماند، ماهیتا چند وجهی است که باعث می شود پیش بینی و ارزیابی سخت شود» (ماده ۸).

با توجه به سرعت حوادث و مدت کوتاه از زمان سقوط دیوار برلین (پیمان جماهیر شوروی هنوز در نوامبر سال ۱۹۹۱ وجود داشته است)، اما مفهوم استراتژیک مصوب سال ۱۹۹۱ به صراحت به اعلامیه لندن در ماه ژوئن سال ۱۹۹۰ درباره تغییر پیمان اشاره کرده و طیف وسیعی از تغییرات را برای استمرار پیمان ارائه داده است (ماده ۱۵).

سپس مفهوم استراتژیک به ترسیم چهار کارویژه اساسی امنیتی ورود می کند (ماده ۲۰):

- «فراهم نمودن یک بنیان ضروری برای محیط امنیتی پایدار در اروپا»؛

- «خدمت کردن، به عنوان یک انجمن فرآتلانتیکی برای مذاکره متحدان در هر مساله ای که بر منافع حیاتی آنها تاثیر می گذارد، همان طور که در ماده ۴ پیمان آتلانتیک شمالی آمده است، ارائه شده است»؛

- «بازدارندگی و دفاع در برابر هر گونه تهدید به تجاوز علیه خاک هریک از کشورهای عضو ناتو»، که با ماده های ۵ و ۶ مرتبط است؛

- «حفظ موازنه استراتژیک در اروپا»؛ اشاره به باقی مانده قدرت شوروی در اروپا.

دستورالعمل دفاعی در مفهوم استراتژیک اساسا پیش بینی تغییر از «وضعیت دفاعی جامع، ثابت و خطی» به وضعیت منعطف تریمتشکل از «سه گانه آموزش دیده های نیروهای واکنش فوری و سریع، نیروهای دفاعی اصلی و نیروهای تقویتی» می باشد (Ringsmose & Rynning, 2009:8).

مفهوم استراتژیک پیمان آوریل ۱۹۹۹ نسخه تجدید نظر شده مفهوم سال ۱۹۹۱ بود، به همین دلیل است که کلمه «نوین» در عنوان آن جای ندارد. ماهیت تغییر می تواند در «کار ویژه های امنیتی اساسی» بهتر سنجیده شود. سه کارویژه ابتدایی اگر چه تغییر نام دادند اما همچنان باقی ماندند، به ترتیب امنیت، مذاکره و بازدارندگی و دفاع، اما در وظیفه چهارم تجدیدنظر شد. شاید تعجب آور نیست که ناتو در ۱۹۹۸ و ۱۹۹۹، احساس کرد نیازی به نگرانی بنیادی در موازنه استراتژیک در اروپا ندارد، اما سوالی که به وجود آمد این بود که چه چیزی به جای آن (شوروی) قرار داده است. ناتو بین دیدگاه های جهانی و منطقه ای تقسیم شده بود ولی در نهایت این وضعیت به نحوی سازش یافت که در دو جنبه قابل مشاهده است: اولاً تاکید بر منطقه یورو آتلانتیک که در برگیرنده قسمت بیشتری از قلمرو ناتواست اما یک

ناتوی جهانی نیست و ثانیاً این که چهارمین کارویژه بنیادین امنیتی، مستقیماً به دنبال سه کارویژه ابتدایی نمی‌آید بلکه با یک خط جداگانه و موثر، معرفی شده است:

۱- امنیت؛ ۲- مذاکره؛ ۳- بازدارندگی و دفاع؛ ۴- و به منظور افزایش امنیت و ثبات منطقه یورو آتلانتیک: مدیریت بحران مورد به مورد و با اجماع و همچنین، مشارکت، همکاری و مذاکره در منطقه یورو آتلانتیک.

سلسله مراتب ظریف کارویژه‌های فوق، دربرگیرنده این واقعیت است که مدیریت بحران با ماده ۷ معاهده واشنگتن و نقش شورای امنیت سازمان ملل متحد (UNSC)^۱ برای تامین صلح و ثبات عمومی مرتبط است. همانند سال ۱۹۴۸ و ۱۹۴۹، ناتو در ۱۹۹۸ و ۱۹۹۹ تصمیم‌گیری خود را به شورای امنیت سازمان ملل واگذار نکرد. اگرچه رجوع به شورای امنیت، هنگامی که اوج بمباران کوزوو بود، دیپلماسی عمومی خوبی بود و واکنشی مناسب به بحران در ناتو بود (همان).

سند نوین استراتژیک ۱۹۹۱، پایان جنگ سرد را مخاطب قرار داده و یک تغییر در بخش امور عمومی ناتو از نسخه (۱،۰) به نسخه (۲،۰) را نشان داده است. هنگامی که در اجلاس واشنگتن در سال ۱۹۹۹، آخرین سند استراتژیک پذیرفته شد، جنگ کوزوو و دور اول گسترش ناتو به شرق مرکزی اروپا در حال انجام بود و نقطه بالایی از توانمندی‌های یوروآتلانتیک برای نظم دوباره شرق پساکمونیست از طریق روند بزرگ شدن دوگانه (ناتو و اتحادیه اروپا) و مداخله نظامی بشردوستانه، نمایان گردیده بود (Hyde-Price, 2011:45).

تطبیق ناتو پس از جنگ سرد، شکل چندبعدی داشت. اولین تغییری که ناتو دستخوش آن شد، ماهیتی کارویژه ای داشت؛ به این معنی که ناتو را قادر ساخت مدیریت بحران، عملیات صلح‌سازی و حفظ صلح را خارج از ماده پنجم به انجام برساند و این کار را نخست تحت اجازه سازمان ملل ولی در نهایت به مانند یک نیروی مستقل انجام داد. دومین تغییر به شکل جغرافیایی مربوط می‌شود که اجرای ماموریت‌های بیرون از قلمرو اعضای ناتو بدون توجه به ماده ۵ تجلی این تغییر بود. از این رو، این دو تغییر نشان می‌دهند که چگونه ناتو از یک پیمان دفاعی متمرکز در اروپای غربی به سمتی حرکت کرده است که هم به امنیت جهانی یاری می‌رساند و هم نقش دفاعی خود را حفظ می‌نماید.

1. United Nations Security Council

سومین تغییر، به تطبیق درونی ناتو برمی گردد که ظهور و تثبیت «رکن اصلی» اروپا از طریق هویت دفاعی و امنیتی اروپا^۴ تجلی اساس تغییر بود؛ برنامه و تمهیدی که هدف آن افزایش نقش و توانمندی‌های اعضای اروپایی ناتو بود. از زمانی که برنامه هویت دفاعی و امنیتی اروپا در اواسط دهه ۱۹۹۰ مطرح شد، ناتو نیز به منظور تسهیل همکاری میان ناتو و هویت دفاعی و امنیتی اروپا، موافقت نامه‌های متعددی با اتحادیه اروپا منعقد کرد.

چهارمین تغییر، ایجاد و تثبیت برنامه‌های امدادی و کمکی به دشمنان سابق ناتو یعنی کشورهای عضو پیمان ورشو از طریق شورای همکاری آتلانتیک شمالی^۵، شورای مشترک یورو-آتلانتیک، مشارکت برای برنامه‌ها و ابتکارات صلح که شامل کشورهای جنوب عضو ناتو است و در نهایت از طریق گفتگوی مدیترانه‌ای می‌باشد. توافق‌های مشارکت ویژه با روسیه و اوکراین نیز جزو اصلاحات درونی ناتو به شمار می‌آید.

پنجمین تغییر، به گسترش اعضای ناتو مربوط می‌شود و آخرین تغییر نیز به پاسخ ناتو به تهدیدات جدید نظیر تروریسم بین‌المللی و سلاح‌های کشتار جمعی و ... مربوط می‌شود (قهرمانپور بناب، ۱۳۸۹: ۱۴) که به نظر تا زمان حادثه یازده سپتامبر جدی گرفته نشده بود.

۳-۲- ناتو (۳،۰): «مشارکت فعال؛ دفاع مدرن»

سازمان پیمان آتلانتیک شمالی که یک سازوکار امنیتی راهبردی مؤثر در عرصه تعاملات بین‌المللی، محسوب می‌شود، پس از حادثه یازدهم سپتامبر سال ۲۰۰۱، به منزله نقطه عطف دیگری در نظام بین‌الملل، قدرت مانور فراوانی را، حداقل از منظر مشروعیت یافتن کارکردی، افزایش داد. ناتو با بهره‌جستن از ظرفیتی که فضای حاکم بر مناسبات بین‌المللی در جهان پس از یازده سپتامبر ایجاد نموده بود، در نشست‌های متعدد خود، زمینه را برای ایجاد فضای گسترده عملکردی خود فراهم می‌نمود و این مهم میسر نمی‌شد مگر با بازتعریف ناتو از مفهوم امنیت و حاکمیت مورد نظرش و ارائه تفسیری موسع و ارزشی از ماهیت پیمان آتلانتیک شمالی.

لذا، ناتو نه تنها در چندین نشست خود پس از سال ۲۰۰۱، توانست زمینه گسترش حوزه جغرافیایی خود را فراخ تر نماید، بلکه توانست با تصویب جمع‌بندی مصوبات نشست‌های

1. European Security and Defence Identity(ESDI)
2. North Atlantic Cooperation Council(NACC)

گذشته در مفهوم نوین استراتژیک خود برای قرن بیست و یکم با عنوان «مشارکت فعال؛ دفاع مدرن»^۱ در لیسبون پرتغال در سال ۲۰۱۰، عملاً اعلام موجودیت ناتوی جهانی را در قالب ناتو ۳۰، اعلام نماید.

۱-۳-۲- مفهوم نوین استراتژیک چیست؟

جیمز شیا در این باره این گونه می‌نویسد که مفاهیم استراتژیک معمولاً تمریناتی دشوار برای نهادها هستند. اگر آنها بیش از حد بر وضع موجود تاکید داشته باشند، می‌توانند موجب اتلاف زمان و تلاش به قیمت گزافی شوند و اگر آنها بیش از حد نوآوری و یا جهت‌های جدید را به وجود آورند، نهاد مربوطه می‌تواند زیر سوال رود. بنابراین موفق‌ترین مفهوم استراتژیک تمایل به آن دارد که بر تاکید مجدد و نوسازی، به صورت همزمان تاکید کند. در این مفهوم استراتژیک یک نهاد می‌تواند به همه اعضای خود (و اغلب دولت‌های عضو خود) دلیل این که چرا نیاز به آن هم چنان وجود دارد، همچنین شروع تغییرات لازم برای حفظ نهاد مربوطه در زمانی ده یا بیست ساله را یادآوری نماید. اما این کار را باید به یک روش تدریجی انجام داد که برای نهاد امکان انطباق و پیاده‌سازی اصلاحات داخلی و تغییرات ساختاری خارج از سیاست‌های جدیدی که نمی‌توانند انجام شود، را فراهم می‌آورد. مفهوم راهبردی که ناتو در نشست خود در لیسبون در نوامبر ۲۰۱۰ به تصویب رساند نشان دهنده این تعادل بین مفهوم راهبردی قدیمی و جدید و رویکردی تدریجی و تکاملی است، حتی اگر مقامات پیمان اغلب درباره شرایط بنیادی‌تر مانند «تحول»^۲ یا «ناتو ۳۰»، صحبت کنند (Shea, 2011: 25).

۲-۳-۲- مفهوم نوین استراتژیک ناتو (ناتو ۳۰)

در ۱۹ نوامبر ۲۰۱۰ ناتو به طور رسمی با اتخاذ یک مفهوم نوین استراتژیک موافقت نمود. بعد از مدتی از روندهای نسبتاً شفاف گفت و گوی عمومی و برنامه ریزی شده فشرده، اعضای ناتو تلاش نمودند تا به درک به روزی از هدف اصلی پیمان آتلانتیک در اجلاس لیسبون نایل شوند؛ لذا سند اصلی ناتو، پیمان واشنگتن در سال ۱۹۴۹، یک بار دیگر در درون یک بافت ژئوپولوتیک خاص متناسب با چشم انداز استراتژیک همیشه در حال تغییر، دوباره تفسیر شد؛

1. Active Engagement, Modern Defence
2. Transformation

به بیانی دیگر با پذیرش مفهوم نوین استراتژیک، ناتو برای منافع اساسی و تفکر استراتژیک در محیط امنیتی خود، تصمیمات سال ۱۹۹۹، زمانی که پیمان خط و مشی استراتژیک قبلی اش را تصویب کرد، توسعه داد.

نویسندگان معتقدند که البته پیرو نظر شیبا، همان طور که انتظار می رفت، مفهوم نوین استراتژیک نمایانگر هم تداوم و هم تغییر بود. بسیاری از موضوعات اساسی که مفهوم استراتژیک پیشین را توصیف می کرد به وضوح در سند جدید نیز ارائه شده اند؛ ماده ۵ یک بار دیگر به عنوان اساس همکاری های امنیتی فرآتلانتیکی مشخص شده است. بازدارندگی قابلیت های هسته ای و متعارف نیز دوباره به عنوان یک عنصر اصلی مفهوم نوین و هم راستا با مفهوم استراتژیک ۱۹۹۹ به تصویر کشیده شده است؛ متن جدید تاکید زیادی بر نقش ناتو در مدیریت بحران دارد. بخش وظایف و اصول اصلی پیمان بیان می کند که «ناتو می خواهد فعالانه ترکیبی مناسب از ... ابزارهای سیاسی و نظامی را برای کمک به مدیریت بحران های ایجاد شده به کار گیرد». در ارتباط با این تاییدهای مجدد مفهوم نوین استراتژیک، ناتو بر مشارکت، همکاری و گفت و گو تمرکز کرد، آن چه که پیمان در سال ۲۰۱۰ آن را «همکاری امنیتی» نامید.

با این وجود، مفهوم نوین استراتژیک در بخش های قابل توجهی متفاوت از گذشته است؛ شاید مهم تر از همه این است که مفهوم استراتژیک، قصد جمعی را بیان می کند که ناتو در فشار بیشتر در جهت تعامل جهانی است. ناتو در حال جهانی تر شدن و همچنین سیاسی تر شدن و همزمان با آن محدودیت کمتر برای ملاحظات منطقه ای و نظامی است. با وجودی که روشن است بزرگترین وظیفه پیمان مربوط به دفاع از قلمرو ناتو و جمعیت هم پیمانان است، که ممکن است همان «ناتوی منطقه ای» به نظر رسد، مفهوم نوین استراتژیک دارای محدودیت های جغرافیایی کمتری برای فعالیت های هم پیمانان نسبت به مفهوم سال ۱۹۹۹ و همچنین سال ۱۹۹۱ است؛ چرا که تهدیدات غالباً غیرمتعارف؛ فراملی و جهانی هستند. در این راستا رایزنی های سیاسی با طیف وسیعی از بازیگران و همکاران در حال حاضر، آشکارا به عنوان یک فعالیت اصلی ناتو ترسیم می شود.

در این باره رینگ اسموس و رینینگ نوشته اند که مفهوم استراتژیک، مرحله ای دیگری از تکامل ناتو است تا پیمان همچنان به صوت موثر در یک جهان پویا، باقی بماند. معاهده واشنگتن سال ۱۹۴۹ یک سند عمومی است که ارزش های اصلی را می سازد (دموکراسی، آزادی فردی، حکومت قانون و نهادهای آزاد) و پیمان با روشی سازگار با منشور سازمان ملل متحد

آن را حفظ خواهد کرد. این سند عمومی به هیچ وجه تعریف تهدیدات و یا به ویژه مناطق جغرافیایی مهم مورد علاقه را مشخص نمی‌کند. در عوض، ماده ۴ چشم انداز جهانی را پذیرفته است، آن جا که «متحدان هرگاه در نظر هر کدام از آنها، تمامیت ارضی، استقلال سیاسی و امنیت هر یک از طرفین تهدید شود، مشورت خواهند کرد». البته این چشم انداز جهانی توسط ماده ۶ نیز متوازن شده است و منطقه جغرافیایی را مشخص می‌کند؛ در اصل قلمرو «دریای مدیترانه و یا منطقه آتلانتیک شمالی در شمال مدار رأس السرطان» است که بر اساس بند دفاع جمعی ماده ۵ پوشش داده می‌شود.

به این ترتیب معاهده واشنگتن انتخاب بین وظایف جهانی و منطقه ای را مبهم می‌گذارد. لذا مفهوم نوین استراتژیک به طور خاص باید شرایط ژئوپولیتیک قطعی را بیان کرده و عنوان نماید، تهدیدات چه هستند و پیامدهای نظامی آنها چیست؟ اینها دو پرسش اساسی و ضروری است که مفهوم نوین استراتژیک باید به آنها پاسخ می‌داد (Ringsmose & Rynning, 2009:6).

از آغاز کار پیمان آتلانتیک شمالی در سال ۱۹۴۹، بنا به شرایط شش مفهوم استراتژیک به وجود آمده است.^۱ رویه‌های تصمیم‌گیری که منجر به تصویب نهایی این اسناد راهنما می‌شود، تنوع زیادی دارند. در برخی موارد، این روند طولانی و پیچیده بود؛ مثلاً رویدادهایی که منجر به تصویب مفهوم سال ۱۹۵۷^۲ شد، در حالی که در موارد دیگر، از جمله در مورد مفهوم سال ۱۹۵۲^۳، این روند سریع و ساده بود. علاوه بر این، در حالی که همه مفاهیم استراتژیک توسط شورای آتلانتیک شمالی^۴ تایید شده اند، باز هم هیچ توافق و الگو معتبری برای نوشتن یک مفهوم استراتژیک واحد وجود ندارد. گاهی اوقات، مثلاً در سال ۱۹۶۸، تغییر در استراتژی کلی

۱. The six Strategic Concepts are: DC 6/1 (1949), MC 3/5 (1952), MC 14/2 (1957), MC 14/3 (1968). The Alliance's New Strategic Concept (1991), and the Alliance's Strategic Concept (1999).

۲. سند مصوب ناتو در 23 May 1957، با عنوان:

"OVERALL STRATEGIC CONCEPT FOR THE DEFENSE OF THE NORTH ATLANTIC TREATY ORGANIZATION AREA"

۳. سند مصوب ناتو در Dec 1952، با عنوان:

"THE STRATEGIC CONCEPT FOR THE DEFENSE OF THE NORTH ATLANTIC TREATY ORGANIZATION AREA"

4. North Atlantic Council

ناتو با فشار آمریکا ایجاد شده بوده ولی در موارد دیگر دولت عضو و آغازگر تغییر استراتژی، به راحتی قابل شناسایی نیست (Pedlow, 1999).

برای اولین بار «مفهوم استراتژیک» ناتو برای دفاع از منطقه آتلانتیک شمالی به تاریخ اکتبر ۱۹۴۹ برمی گردد. هدف آن اطمینان از «وحدت فکر و هدف تا آن جا کهاهداف دفاعی منطقه پیمان آتلانتیک شمالی درگیر هستند» بود (Ibid)؛ با وجود این که «وحدت فکر و هدف» از سال ۱۹۴۹ تا کنون پایدار باقی مانده است اما ما نیاز به تمایز بین مفهوم استراتژیک جنگ سرد و دوره‌های پس از جنگ سرد داریم. مفهوم استراتژیک جنگ سرد تقریباً از هر لحاظ نسبت به اسناد پس از جنگ سرد صریح و روشن است. در مفهوم جنگ سرد، کاملاً دشمن قابل شناسایی و پیمان اتحاد جماهیر شوروی، را مدنظر قرار داده و شروع به تعریف مجموعه ای از دستورالعمل‌ها برای دفاع نظامی از پیمان کرده است. پیمان به مناطق جغرافیایی تقسیم و دستورالعمل برای هر یک از آن‌ها بسط داده شد و سریعاً مقامات نظامی ناتو شروع به پیاده سازی مفهوم کرده تا برای دفاع نظامی آماده شوند. اما مفهوم استراتژیک پس از جنگ سرد باید جهان را از آن چه که ناتو هست، آگاه کند. اکنون که دشمن جنگ سرد از میان رفته، ناتو باید مجهز به حمایت در مفر باشد و پیمان را برای درگیری‌هایی آماده سازد که قابل پیش بینی نیستند، اما قطعاً رخ خواهند داد. به طور خلاصه، مفهوم استراتژیک باید انتقال هدف نماید (Ringsmose & Rynning, 2009:6).

مفهوم استراتژیک ناتو که در نوامبر ۲۰۱۰ به تصویب رسید، دومین مفهوم نوین استراتژیک و سومین مفهوم استراتژیک پیمان پس از جنگ سرد است. اولین مفهوم استراتژیک ناتو در اجلاس رم در نوامبر ۱۹۹۱ منتشر شد (ناتو، ۲۰۰۲). سپس در زمان برگزاری اجلاس واشنگتن در ماه آوریل ۱۹۹۹، پنجاهمین سالگرد پیمان، سند رم به روز و در آن تجدید نظر شد. دومین مفهوم استراتژیک پس از جنگ سرد، تا زمان نشست لیسبون پابرجا ماند (همان) که نویسندگان هر دو سند فوق را در قالب ناتو ۲۰ معرف می نمایند چرا که هر دو در پاسخ به جهان پس از جنگ سرد و با محتوای مفهومی واحد بودند.

با این حال، در سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵، پس از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ و درگیری رو به رشد ناتو در افغانستان، این موضوع که آیا مفهوم استراتژیک دوم نیاز به تجدید نظر و یا حتی جایگزینی دارد، مطرح شد اما با توجه به عدم توافق سیاسی در داخل پیمان، که حاکی از اختلافات اعضا بر سر جنگ عراق بود، تصمیم به بهبود تنهابخشی از مفاهیم نظامی

مفهوم استراتژیک، شد و نتیجه این تصویب، راهنمای جامع سیاسی در اجلاس ریگا در نوامبر ۲۰۰۶ بود. بنابراین بعد از جنگ سرد سه مفهوم استراتژیک و یک راهنمای جامع سیاسی ثبت گردید(همان)، راهنمای جامع سیاسی که حاصل این توافق بود که تروریسم برای مختل کردن سیاست‌های پیمان توانایی دارد (Børgensen,2011:69).

اگر به دقت به ریشه‌های مفهوم نوین استراتژیک که در نوامبر ۲۰۱۰ به تصویب رسید پردازیم، باید به نوامبر سال ۲۰۰۶ در اجلاس ریگا، زمانی که جاپ دو هوپ شفر، دبیر کل، شروع به استفاده از قدرت خود با پافشاری بیشتر برای تعریف یک دستور کار نوین کرد، به عقب برگردیم. با توجه به تقاضای سیاسی رو به رشد برای مفهوم نوین، او گفت: «در سال ۲۰۰۸ و حتی فراتر از آن در سالگرد ۶۰ سالگی مان در سال ۲۰۰۹، من پیش بینی می‌کنم که ایده تهیه پیش نویس حرکتی فراگیر می‌شود؛ سندی اساسی که استراتژی بزرگ ناتو را ترسیم می‌کند» (www.nato.int,2006).

زمینه مذاکرات مختلف نشان می‌دهد که عامل کلیدی دیگر در حرکت رو به جلوی دستور کار مفهوم استراتژیک نوین، ائتلافی هرچند اندک برای تحول بود؛ کسانی که بیشتر مایل به سرمایه‌گذاری در تحول نیروها و بازسازی ناتو بودند. در این مورد، احتمالاً هیچ کششی برای تجسم بحث تحول برای کسانی که اکثرأ در جنوب و شرق افغانستان درگیر شده بودند، نبود. در نتیجه در آن زمان توافقنامه‌ای ابتدایی به وسیله نشست سران در بخارست در آوریل ۲۰۰۸ شکل گرفت و سران دولت‌ها و حکومت‌ها وظیفه آماده سازی اعلامیه امنیتی پیمان (DAS)^۱ را به شورای آتلانتیک شمالی برای تصویب در اجلاس کهل آلمان و استراسبورگ فرانسه در آوریل ۲۰۰۹ دادند.

این سند هر چند کوتاه و تا حدودی نیز مبهم بود اما چون به موقع در نشست شصتمین سالگرد ناتو ارائه و تصویب شد، به عنوان پیشرو مفهوم نوین استراتژیک شناخته می‌شود. اعلامیه امنیتی پیمان، عمدتاً به مسائل جهانی می‌پردازد اما باز هم از آن جایی آغاز شد که معمولاً متون ناتو با آنها آغاز می‌شوند؛ ماده ۵ و گسترش پیمان. آن چه در این اعلامیه به صورت ضمنی بر حسب اولویت‌ها و چشم انداز قرار داشت، در ظرف یک سال ونیم بعد تعریف شد.

1. Declaration on Alliance Security

این نشست تصمیم به محول کردن مسائل مربوط به مفهوم استراتژیک برای مدتی به گروهی از کارشناسان که دبیرکل پیمان وظیفه تشکیل و رهبری این گروه را داشت، گرفت؛ به همین دلیل جاپ دو هوپ شفر از سمت دبیرکلی کنار رفت و آندرس فوگ راسموسن به جای او نشست. کار این گروه به طور رسمی در یک کنفرانس مهم در بروکسل در ماه ژوئیه شروع شد و وزیر سابق امور خارجه آمریکا، مادالین آلبرایت، به سمت رئیس گروه کارشناسان برگزیده شد. این گروه برای اجرای دو مرحله متفاوت از «تفکر» و «مذاکره» دعوت شده بودند. به موجب نتایج ابتدایی این گروه، مجمع ناتو متشکل از ناظران، کارشناسان و مقامات درگیر در بحث، با هدف رایزنی با دولت‌ها و مجالس متحدان تشکیل شد. در نهایت در ماه مه ۲۰۱۰، گروه کارشناسان کار خود را با گزارش مفهوم استراتژیک برای آینده پیمان به پایان رسانید (Ringsmose & Rynning, 2009:8).

کلاس ویتمن نیز در این باره می‌نویسد که گروهی دوازده نفره از کارشناسان زیر نظر ریاست وزیر امور خارجه سابق آمریکا، مادالین آلبرایت تشکیل شد که در اواسط ماه مه ۲۰۱۰ پس از برگزاری سمینارها و مذاکرات متعدد، گزارش خود را ارائه داد. سند «ناتو ۲۰۲۰: امنیت تضمین شده، درگیری پویا» که منعکس کننده توافق در میان اعضای گروه بود. با این حال این موضوع به معنای اجماع در میان ۲۸ دولت عضو ناتو نبود و می‌توان استدلال کرد که کار بر روی یک پیش نویس نمی‌تواند موجب اجماع بر روی مسائل بحث برانگیز شود، اما ترجیحا مفهوم باید منعکس کننده اجماع و یا بهبود در مذاکرات سیاسی باشد. از این رو باید به پذیرفت که گروه آلبرایت وظیفه اش را در «بازگشایی مسایل اساسی» به خوبی انجام داد (Wittmann, 2011:36). آن‌ها ارزیابی گسترده خود از محیط امنیتی را با تشریح مسایل کلیدی، انتخاب‌های استراتژیک، شناسایی نقاط همگرایی با پتانسیل تبدیل به سیاست رسمی ناتو، با یکدیگر تلفیق کردند (The Albright groups report, 2010).

سپس فرایند وارد فاز سوم خود، به پایان رسیدن مرحله پیش نویس و مذاکرات نهایی، شد. در این مرحله، آندرس فوگ راسموسن، دبیر کل، یک نقش غیرمعمول اثرگذار و مرکزی از خود نشان داد که زمینه ای برای سابقه در تاریخ ناتو شد (Ringsmose & Rynning, 2009:14). در گذشته، دبیرکل صرفا به دولت‌های متحد که کنترل مستقیم مذاکرات را در دست داشتند و همچنین با نمایندگی دائمی در مقر ناتو در تهیه پیش نویس سند و مقامات ملی در جلسات شورای آتلانتیک شمالی برای حل مسائل مهم کمک می‌کرد (Kamp, 2010). دبیرکل

راسموسن، شروع به بهره برداری از اختیارات مختلف خود نمود. وی از نزدیک با دنبال کردن کار گروه آلبرایت، خود پیش نویس اولین نسخه مفهوم استراتژیک را به عنوان پایه مذاکرات نهایی در شورای آتلانتیک شمالی، تهیه نمود. انتظاراتی که از این مذاکرات می‌رفت، همانند انتظارات قبلی بود؛ هزینه‌های بالا و رو به رشد. در این میان مطمئناً برخی نمایش‌ها وجود داشت: خصوصاً در ارتباط با بازدارندگی هسته‌ای در برابر خلع سلاح هسته‌ای، بحث چشم انداز «صفر هسته‌ای»^۱ به وسیله پرزیدنت اوباما و... موضوعات دیگری هم دشوار بود؛ به ویژه تعریف تهدیدات جدید، از تروریسم تا جنگ سایبری و چهارچوب نقطه بحرانی که ممکن است به تهدیدات ماده ۵ تبدیل شوند. مشارکت‌ها و پیامدهای آن برای تصمیم‌گیری ناتو که احتمالاً به طور قابل توجهی باز می‌شوند، یکی دیگر از نقاط دشوار بود. اما این نمایش‌ها هرگز مانع انجام کار نشد و مشخص بود کار در یک «فرآیند» انجام شده است (Ringsmose & Rynning, 2009:14).

۳- بررسی متن مفهوم نوین مفهوم استراتژیک ناتو برای دهه پیش رو

مفهوم نوین استراتژیک مصوب نشست سران در لیسبون پرتغال که در بسیاری جهات بلندپروازانه است، سندی مشتمل بر ۱۱ صفحه و ۳۸ بند بوده که یک چهارچوب جامع برای تحول و معرفی تعداد گسترده‌ای از طرح‌های مناسب برای توسعه ابزارهای سیاسی، نظامی و غیرنظامی جدید برای ناتو را ترسیم می‌کند؛ اگر چه مفهوم نوین به تدوین تصمیمات گذشته و انسجام فعالیت‌های گاه نامتجانس مانند سایر مفاهیم استراتژیک پرداخته است، اما کارویژه اصلی «مشارکت فعال، دفاع مدرن» یک جهت‌گیری استراتژیک جدید می‌باشد. علاوه بر این، سند در ارتباطات استراتژیک بلندپروازانه می‌باشد که این نیز جدید است. مفاهیم ۱۹۹۱ و ۱۹۹۹ طولانی و منفعل بودند. با این دید در سال ۱۹۹۹، متحدین تلاش کردند برای نجات دیپلماسی عمومی ناتو، مختصر و کوتاه «اعلامیه واشنگتن» را به مفهوم استراتژیک اضافه کنند. این یک مانور عجیب و غریب بود که ناتو در سال ۲۰۱۰ عاقلانه از آن اجتناب کرده است (Ringsmose & Rynning, 2009:9).

1. Nuclear zero

کلاس ویتمن در این باره نیز می نویسد، درست است که سند یازده صفحه ای، نصف سند قبلی بود اما در کل توسط دبیر کل و قدرت سیاسی مورد تجلیل قرار گرفت. تحلیلگران همیشه گفته اند که فرآیند به اندازه نتیجه مهم است؛ این واقعیت ممکن است مهمتر از نتیجه باشد، این که در ضمن انجام کار، کشورهای عضو ناتو مجبور به انعکاس سیاست‌های امنیتی خود، منافع، اولویت‌ها و خواسته‌ها برای همبستگی پیمان باشند. این در نهایت منجر به این می شود که بسیاری از اولویت‌های ملی بر روی کاغذ آورده نشود و پیش نویس نهایی به نحوی مناسب اصلاح شده است. در مجموع، مفهوم نوین استراتژیک دستاورد خوبی داشت که موجب اجماع مجدد متحدان پشت سر هدف ناتو شد، که آن‌ها را به همبستگی پیمان توصیه می کند (Wittmann, 2011:33).

مفهوم نوین استراتژیک ناتو، سیاسی و جهانی تر شده است. مفهوم بر ماده ۵ با تفکری جهانی در پشت آن تأکید دارد: مانند همیشه ناتو باید «حفاظت و دفاع کند» اما امروزه علیه تهدیداتی از قبیل تروریسم، گسترش تسلیحات و جنگ سایبری که می دانیم هیچ مرز مشخصی ندارند. شاید قابل توجه ترین تغییر در ارائه سند، «سه کارویژه اساسی و ضروری» ناتو باشد. برخلاف مفاهیم ۱۹۹۱ و ۱۹۹۹، در مفهوم نوین استراتژیک، «مدیریت بحران» و «امنیت مشترک»، تقریباً همتراز با دفاع جمعی در فهرست کارویژه‌ها قرار دارد. در ماده ۵ پیمان واشنگتن، برخلاف مدیریت بحران و امنیت مشترک، دفاع از قلمرو ناتو بر فعالیت‌های کمتر منطقه ای مقدم است؛ لذا در مفهوم ۱۹۹۹، مدیریت بحران و امنیت مشترک، به عنوان کارویژه‌های دسته دوم قرار گرفته اند. اما در سال ۲۰۱۰، آن‌ها هم تراز با دفاع جمعی به عنوان کارویژه‌های اساسی و ضروری که اتحادیه «حتماً و باید» به طور موثر اجرای آن‌ها را ادامه دهد، قرار گرفتند:

- دفاع جمعی: اعضای ناتو، مطابق با ماده ۵ پیمان واشنگتن، همواره یکدیگر را در برابر حمله، کمک می کنند؛

- مدیریت بحران: ناتو مجموعه منحصر به فرد و قوی از توانایی‌های سیاسی و نظامی برای مقابله با طیف کاملی از بحران‌ها را در اختیار دارد.

- امنیت مشترک: پیمان می تواند تحولات سیاسی و امنیتی را فراتر از مرزهای خود تحت تاثیر قرار داده و تحت تاثیر آن نیز قرار گیرد. این پیمان به طور فعال درگیر ارتقای امنیت بین المللی، از طریق مشارکت است.

این تغییر ظرفیت در سلسله مراتب کارویژه‌ها، ممکن است بی اهمیت به نظر می‌رسد اما این طور نیست. این یکی از نشانه‌های روشن جهانی و سیاسی تر شدن پیمان آتلانتیک است. نشانه‌های دیگر در هر یک از بخش‌های مرتبط با این «کارویژه‌های اساسی و ضروری» یافت می‌شوند (Ringsmose & Rynning, 2009:16).

در بخش ترسیم رویکرد پیمان به دفاع جمعی تأکید می‌شود که ناتو نه تنها باید «در برابر هر گونه تهدید به تجاوز جلوگیری و دفاع کند»، همچنان که در مفاهیم ۱۹۹۱ و ۱۹۹۹ نیز ذکر شده است، بلکه همچنین دفاع جمعی در مقابل «چالش‌های امنیتی در حال ظهور که امنیت اساسی متحدان فردی و یا پیمان به‌عنوان یک کل را تهدید می‌کنند» ارائه دهد. بنابراین دفاع جمعی به تمامی زمینه‌های چالش‌های امنیتی دارد که منجر به سنجش محیط امنیتی می‌شوند، اعمال می‌شود.

یک بخشی که در مقدمه مفهوم استراتژیک دنبال می‌شود و بر سه کار ویژه اساسی و ضروری مقدم است، این گونه شروع می‌شود: «تهدید متعارف و معمولی را نمی‌توان نادیده گرفت». با این حال، در یک عمل بسیار مهم، سپس مفهوم استراتژیک، تعیین تهدیدات غیر متعارف را آغاز می‌کند؛ شروع با تسلیحات هسته‌ای گسترش آن، انشعاب تروریسم، بی‌ثباتی، قاچاق، حملات سایبری و تهدیدات کانال‌های حیاتی ارتباطات، حمل و نقل و مبادله. این اهمیت «چالش‌های امنیتی در حال ظهور» را نشان می‌دهد که در شکل تازه بخش چالش‌های امنیتی در حال ظهور، اساس فرماندهی ناتو است.

نویسندگان معتقدند، بخش دفاع جمعی مفهوم استراتژیک از طریق برخی حرکات استادانه پیش می‌رود تا هم طرفداران بازدارندگی و هم خلع سلاح هسته‌ای را راضی نماید، آنجا که ادعا می‌کند: «در هر شرایطی استفاده از تسلیحات هسته‌ای، دور از ذهن به نظر می‌رسد اما تا زمانی که تسلیحات هسته‌ای وجود دارد ناتو یک پیمان هسته‌ای باقی خواهد ماند» و «عالی‌ترین تضمین امنیتی پیمان، توسط نیروهای استراتژیک هسته‌ای پیمان ارائه شده است» (بند ۱۷ و ۱۸)

همچنین، بهبود توانایی ناتو برای مقابله با چالش‌های امنیتی جدید و غیر قابل پیش‌بینی فراتر از مرزهای ناتو موضوع مهم و تکراری بخشی در ارتباط با «امنیت از طریق مدیریت بحران» است. درس‌های آموخته شده مفهوم نوین از افغانستان و غرب بالکان موجب شروع چندین طرح جدید برای پیشبرد مشارکت‌های متحدان در جهت یک رویکرد جامع سیاسی،

_____ مفهوم نوین امنیت استراتژیک سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) برای دهه پیش رو

نظامی و غیر نظامی شد. ناتو باید به صورت فعال با سایر بازیگران بین المللی در جهت به حداکثر رساندن انسجام و اثربخشی عملیاتی مشارکت کند. تعدادی از تعهدات عبارتند از:

- پیمان باید توانایی خود در جهت «کنترل و تجزیه و تحلیل» محیط بین المللی را افزایش دهد؛

- پیمان باید «قابلیت مدیریت مناسب بحران‌های غیرنظامی و در عین حال ساده را فراهم آورد»؛

- «توانایی آموزش و توسعه نیروهای محلی در مناطق بحرانی را توسعه دهد»؛

- «متخصصان غیرنظامی را از کشورهای عضو، برای استقرار سریع شناسایی کرده و آموزش دهد» و

- باید رایزنی‌های سیاسی در تمام مراحل بحران را «گسترش داده و تشدید نماید». در این بخش، هیچ اشاره ای به جغرافیا نشده است. علاوه بر این، تمام این اقدامات برای تقویت کارایی عملیاتی پیمان طراحی شده است، که باعث خواهد شد پیمان یک شریک مهم و حیاتی برای هر سازمان مرتبط با امنیتاز جمله سازمان ملل متحد باشد. در نهایت، سازمان‌های دیگر نه تنها با پیمانی با جعبه ابزار مجهزتری مواجه خواهند شد بلکه فهمشان نیز بهبود می یابد، تا آنجا که توانایی ناتو برای نظارت، تجزیه و تحلیل و رایزنی بهبود خواهد یافت. بخش جدید چالش‌های در حال ظهور امنیتی ناتو، قسمتی از این بهبود فکری است اما اجتناب ناپذیر به نظر می رسد که یک وحدت سیاسی در دفتر خصوصی دبیر کل شکل بگیرد که اکنون باید تقویت شده و با عمل جدید رایزنی‌های سیاسی مرتبط با شورای آتلانتیک شمالی به هم پیوندند (همان: ۱۸).

سومین و آخرین بخش مفهوم استراتژیک، «امنیت بین‌المللی از طریق همکاری» است که در دهه ۱۹۹۰ شکل گرفت. اکثر بخش‌های آن صرفاً تدوین اصول مورد قبول سابق بود. این بخش حاوی عبارات بلندپروازانه‌ای است مبنی بر این که پیمان تمایل به «ایجاد شرایطی برای یک جهان بدون تسلیحات هسته‌ای» نسبت به سند ۱۹۹۹، دارد (ماده ۲۶)؛ با توجه به چشم انداز مذکور «صفر هسته‌ای» اوپا و نیاز به سرپا نگه داشتن حمایت از خلع سلاح هسته‌ای در درون پیمان. همچنین، تشویق فراوان برای همکاری با روسیه، سازمان ملل و اتحادیه اروپا در میان دیگران وجود دارد و این امکان وجود دارد که زبان مبهم و ادامه دار گسترش ناتو، نشانه‌ای درباره مسیر روسیه است، اما زبان این بخش عمدتاً اولویت‌های گذشته را بازخوانی

می‌کند. همچنین در ارتباط با اصل و چشم انداز، در این بخش نکته جدیدی وجود ندارد؛ اگرچه که هیچ ضمانتی وجود ندارد که اجرای آن آسان خواهد بود.

بخش نهایی قابل توجه است، زیرا آن نوع سازمانی است که ناتو برای تحقق همه جاه طلبی‌های خود به آن نیاز دارد را مد نظر قرار می‌دهد، برای مثال یک سازمان اصلاح طلب که مقرون به صرفه بوده و تحول مداوم داشته باشد. بحران مالی از نشانه‌های خود دست کشیده است. در مقدمه، متحدان یادآوری می‌کنند که به اصلاحات متعهد می‌مانند به طوری که «مالیات دهندگان بیشترین امنیت را برای پولی که در زمینه‌های دفاعی سرمایه گذاری کرده اند، بدست آورند». نه در مفهوم ۱۹۹۱ و نه مفهوم ۱۹۹۹ اشاره‌ای به مالیات یا مالیات دهندگان نشده است. علاوه بر این‌ها، اثربخشی و تعهد کارآمد نیز زمینه‌هایی هستند که در سراسر بخش کارویژه‌های اصلی ضروری خلاصه می‌شوند. این بخش‌ها توسط بخش کوتاه «اصلاحات و تحول» دنبال می‌شود. چنانچه همه منابع را به «کارآمدترین و موثرترین راه ممکن» استفاده شود، تعهدات متحدان توانایی نیروهای اعزامی را حداکثر می‌کند، از انسجام در برنامه ریزی دفاعی اطمینان حاصل می‌کند، قابلیت‌های مشترک را توسعه می‌دهد و در اصلاحات مستمر درگیر می‌شود. به بیان دیگر، این تعهدات پیمان به صرفه جویی هوشمند هزینه‌ها می‌شود، کاهش هزینه‌های اضافی نه ضروریات؛ مثلاً دبیر کل در این نشست به توصیه‌هایی پرداخت که در واقع، چیزی است که بسیار انجام آن سخت است. متحدان باید زیرساخت‌های بیش از حد ملی را از بین ببرند و ممنوعیت‌های (تابوهای) سیاسی را اصلاح کنند. پیمان به عنوان یک کل باید با تمرکز بر تأثیر عملیاتی و نه توزیع منافع ملی، گردهمایی داشته باشد (همان: ۲۰).

بورگنسن در یک جمع بندی معتقد است که به راستی که مفهوم استراتژیک در وسعت بخشیدن فضای اختلافات سیاسی، اثر دارد. حتی اگر رویکرد جامع را قبول کنیم، معلوم نیست که ناتو باید چه میزان کار انجام دهد و چه مقدار از کارهایش را باید به دیگر بازیگران بین المللی واگذار کند. کاملاً معلوم نیست که ناتو در نظر دارد به چه میزان در مبارزه با تروریسم، مدیریت بحران و امنیت سایبری درگیر شود. این روشن است که ناتو در نظر دارد که با شرکای بیشتری مشارکت کند اما هنوز روشن نیست که ناتو قصد دارد دقیقاً به چه میزان آن‌ها را درگیر کند. آیا باید خط فاصله میان متحدان ناتو و شرکای غیر ناتو روشن و قابل مشاهده باقی بماند و یا باید بسته به نوع ماهیت ائتلاف‌های عملیاتی، به یک پس زمینه تقریباً نامرئی، فروکش کند (Borgensen, 2011: 68)؟

مفهوم نوین امنیت استراتژیک سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) برای دهه پیش رو

در نهایت نویسندگان در یک نگاه کلی معتقدند، می توان با تقسیم بندی مفهوم نوین استراتژیک ناتو برای دهه پیش رو، به «بخش‌ها» و «زمینه‌های اصلی و اقدامات جدید»، جمع بندی محتوای مفهومی این سند را به شکل زیر خلاصه نمود:

جدول (۲): جمع بندی محتوای سند لیسبون ۲۰۱۰

بخش‌های مفهوم استراتژیک	زمینه‌های اصلی و اقدامات جدید مفهوم استراتژیک
مقدمه	تعادل بین جهان پویا و اصول پایدار
وظایف اصلی و اصول	سه وظیفه اصلی ضروری برابر ۱. دفاع جمعی ۲. مدیریت بحران ۳. امنیت مشترک
دفاع جمعی و بازدارندگی	<ul style="list-style-type: none"> • تعادل معمول بین سلاح‌های هسته ای و متعارف • پدافند موشک بالستیک • دفاع در برابر حملات سایبری • مشارکت در امنیت انرژی • ارزیابی تاثیر تکنولوژی‌های در حال ظهور
مدیریت بحران	<ul style="list-style-type: none"> • افزایش تسهیم فکر • قابلیت مدیریت بحران غیرنظامی مناسب و متعادل • قابلیت توسعه و آموزش نیروهای محلی در مناطق بحران • آموزش متخصصان غیرنظامی کشورهای عضو در دسترس برای استقرار سریع
امنیت مشترک	<ul style="list-style-type: none"> • خلع سلاح - بر اساس دیدگاه «صفر هسته ای» • باز نمودن در برای توسعه آینده - نه نامزهای مورد توجه • بلندپروازی‌های بزرگ اما تا حدی مبهم شرکا
مدرنیزه شدن	<ul style="list-style-type: none"> • نگرانی‌ها درباره مالیات دهندگان و صرفه جویی در هزینه

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر تلاش کرد با روشی توصیفی و تحلیلی به معرفی و واکاوی سند مفهوم نوین استراتژیک سازمان پیمان آتلانتیک شمالی برای دهه پیش رو بپردازد. تلاشی که با تجزیه و تحلیل محتوای سند «مشارکت فعال؛ دفاع مدرن» به عنوان نماد تحول مفهومی در امنیت و حاکمیت مدنظر پیمان در قالب ناتو (۳,۰) و با استعانت از راهبردهای مکتب کپنهاگ انجام

گردید. نویسندگان با تاکید بر شاخص‌های امنیتی مکتب کپنهاگ به بررسی نگاه موسع و ارزشی نویسندگان مفهوم نوین به امنیت مدنظر ناتو در قرن بیست و یکم پرداختند. یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که ناتو ناتو (۳،۰) با فهم این موضوع که تحول در رویکردها و استراتژی‌ها، همیشه با تحول در مفاهیم همراه است، مفاهیمی که با درک صحیح آن‌ها، رسیدن به یک جامع از این تحولات رویکردی و استراتژیکی را امکان پذیر می نماید، نشست لیسبون را در بستری شکل داد که زمینه برای تحولات رویکردی و استراتژیکی کاملا مهیا بود و سران ناتو نیز در این موقع، با تصویب مفهوم نوین استراتژیک این سازمان برای دهه پیش رو، نهایت بهره وری خود را از این بستر فراهم نموده و تهدیدات پیش رو، بدل به فرصت گشت. ناتو دیگر یک ماشین جنگی صرف نیست بلکه به عنوان محملی برای پیشروی در یک محیط امنیتی متحول به شمار رفته و با تغییر رویکرد، ماهیت دفاعی خود را به ماهیتی امنیتی تغییر داده است، ماهیتی که راحت تر از گذشته تحلیل «خارج از منطقه» را برای کشورهای عضو ناتو، میسر و تعریف ناتوی جهانی را واضح تر می نماید.

نویسندگان با بررسی روند سند نوین اسراتژیک در نهایت این فرضیه را بیان نمودند که «رویکرد موسع به امنیت و نگاه ارزشی به حاکمیت در قالب حفظ امنیت و گسترش حاکمیت ارزش‌های لیبرال دموکراسی و اصول بازار آزاد در رویکرد نوین ناتو (۳،۰) به امنیت انرژی و حاکمیت ایدئولوژی تبیین و برای دهه پیش رو اجرایی می شود». رویکردی که برای جمهوری اسلامی ایران به عنوان کشوری که امروزه ناتو به عنوان شانزدهمین همسایه آن در کنار مرزهایش سکنی گزیده است و در تقابل هویتی آشکار با استراتژی‌ها و مفاهیم مدنظرش قرار دارد، تهدیدی آشکار است.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- امینیان، بهادر (۱۳۸۵). «ناتو و روابط آمریکا-اروپا پس از ۱۱ سپتامبر: یک‌جانبه‌گرایی و چند جانبه‌گرایی»، فصلنامه سیاست دفاعی، سال چهاردهم، شماره ۵۴.
- بوزان، باری (۱۳۷۸). **مردم، دولت‌ها و هراس**، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

_____ مفهوم نوین امنیت استراتژیک سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) برای دهه پیش رو

خانی، علی عبدالله (۱۳۸۹). **نظریه‌های امنیت**. تهران: چاپ اول، انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر.

شربانی، قوام (۱۳۸۷). **امنیت ایران و رویکرد ناتو در آسیای مرکزی**. تهران: مرکز چاپ و نشر انتشارات وزارت امور خارجه.

محمدی، منوچهر (۱۳۸۹). **اثر ماموریت‌های جدید ناتو بر منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران**. تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.

موسی زاده، رضا. (۱۳۸۸). **سازمان‌های بین المللی**. تهران: میزان.

نصری، قدیر (۱۳۸۲). «مکتب کپنهاگ: مبانی نظری و موازین عملی»، فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی، شماره ۳۶.

هالینان، کان (بی تا). «سرزمین خطوط لوله: میدان نبرد قدرت‌های جهان»، سیاحت غرب، شماره ۷۵.
هانتینگتون، ساموئل. (۱۳۷۸). «آمریکا ابرقدرت تنها؛ گذار از نظام تک، چند قطبی»، ترجمه مجتبی امیری، ماهنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی، سال سیزدهم، شماره ۹ و ۱۰، خرداد و تیر.

ب) منابع انگلیسی

Borgensen, Berit Kaja (2011). **NATO and International Terrorism: Can NATO Move Beyond Controversy?**. Copenhagen: DIIS REPORT.

Buzan, Barry, Ole Wæver, and Jaap de Wilde (1998). **Security: A New Framework for Analysis**. Boulder CO: Lynne Rienner Publishers.

Hyde-Price, Adrian (2011). **NATO's Political Transformation and International Order**. Copenhagen: DIIS REPORT.

Kamp, Karl-Heinz (2010). **NATO's Strategy after the Lisbon Summit**. Atlantisch Perspectief.

Medcalf, Jennifer (2005). **NATO: a beginner's guide**. Oxford: Oneworld Publications.

Ringsmose, Jens & Sten Rynning (2009). **Come Home, NATO? The Atlantic Alliance's New Strategic Concept**. Copenhagen: DIIS Report.

Shea, Jamie (2011). **What does a New Strategic Concept do for NATO?**, DIIS REPORT, Copenhagen.

Wæver, ole (1989). "Security, the Speech Act Analysing the Politics of a Word", 2nd draft, **Paper Presented at the Research Training Seminar**, Sostrup Manor.

Wittmann, Klaus (2011). **An Alliance for the 21st Century? Reviewing NATO's New Strategic Concept**. Copenhagen: DIIS REPORT.

Zakaria, Fareed (2009). **The Post-American World**. New York: W.W. Norton & Company.

B: Articles

Baldwin, David (1995). "Security Studies and End of the Cold War". **World Politics**, Vol.48, No. 1, Oct.

Haftendorn, Helga (1991). "The Security Puzzle: Theory-building and Discipline-building in International Security". **International Studies Quarterly**, Vol. 35, No. 1.

Smith, Steve (1999). **The Increasing Insecurity of Security Studies: Conceptualizing**

Williams, Michael C., (2003). "Words, Images, Enemies, Securitization and International Politics". **International Studies Quarterly**, Vol. 47, No. 4.